
افسانه نظارت قضائی

در سیستم بازجوئی در سازمانهای پلیسی

در شرایطی که امروز همه اندیشه‌ها برای ساختن جامعه‌ای سالم و برای ارائه افکار بنیادی و مبادی اصولی در همه زمینه‌ها جهت تقدیم به انقلاب بزرگ امروز ایران بسیج شده است مقاله حاضر که حاصل مطالعات تحقیقی و تطبیقی چند استاد دانشکده حقوق یل امریکا در سیستمهای قضائی سه کشور پیشرفته اروپا در زمینه نظارت بر اعمال پلیس و نظارت بر بازجوئیهای مقدماتی و اخذ اقرار میباشد و این بازجوئیها در مملکت ما در این نیم قرن اخیر چه مصیبت‌ها و چه فاجعه‌ها بوجود آورده است... مسائلی را مطرح مینماید که برای امروز ما از جهت فوق طرح آنها ضروریست.

و همچنین فارغ از این مقاله اصولاً همه مقاله همین يك سوال است که آیا میتوانیم سیستمی را بوجود آوریم که در قالب آن کلیه اقدامات پلیس و هر دستگاهی که نقش بازجوئیهای مقدماتی را بعهده دارد تحت نظارت قوه قضائیه و قدرت عالی عدالت جامعه‌ها قرار گیرد. برای این سوال اگر هم مقاله حاضر پاسخ مستقیم و قطعی ندهد بحث‌هایی که مینماید در اطراف این سوال است و اجمالاً این مقاله اگر هیچ نباشد قدر مسلم خواننده را به اندیشه درباره مسئله وامیدارد و ای بسا صاحب نظران مملکت ما را نیز به دنبال این اندیشه و بحث‌هایی لازم برای آن بکشاند. مقاله بقلم دو دانشمند حقوق امریکا ابراهام گلدستین و مارتین مارکوس از دانشکده حقوق یل که در شماره اخیر مجله یل چاپ گردیده و خلاصه آن از نظر خوانندگان محترم میگذرد درباره سیستمهای نظارت بر اعمال پلیس در فرانسه و ایتالیا و آلمان و اشاره به گوشه‌هایی از سیستم جزائی امریکا، و باکمال تأسف در مجموع بعد از خواندن این مقاله به ضعف دستگاه قضاء در همه این سیستمها (اعم از اروپائی و امریکائی) پی میبریم و سازمانهای بازجوئی اعم از پلیس و

غیره را در این ممالک دور از نظارت قدرت عالیہ قضائی در حال رشد روزافزون خودمختارانه می‌بینیم و به‌چنین مصیبتی که در کشورهای نظیر ایران بصورت هرچه دردناکتر است طبعا باید اندیشه‌ها را به‌یاری گرفت و نقش کانون وکلا ایران و رسالتی که قهراً بمعده دارد اظہر من الشمس است.

و اینک خلاصه‌ای از آن مقاله:

ویژگی عدالت جزائی امریکا در اختیارات وسیع پلیس و بازپرس و در اتکام آنها به «اقرار بجرم» است و این اختیار غیرقابل احتراز است مخصوصاً وقتی که وسیله بازپرس اعمال میشود که از طریق قدرتی که دارد تشخیص وجود و ماهیت اتهامات جزائی باتکام منابع موجود مسائل و قضایا را طوری نظم و ترتیب دهد که مقررات کلی جزائی را همیشه باعوامل تسکین‌دهنده و راه‌گشاینده در هر موضوع خاص تلفیق دهد و اولویتها را در بین مجرمین، جرائم و استراتژیهای اجرای قانون برقرار سازد. مکانیسم اصلی که بازپرس را قادر می‌سازد که به‌این هدفها برسد و همکاری متهم را در رسیدن به‌این هدف جلب نماید همانا اخذ اقرار بجرم است و این یک سیستم داد و ستد است داد و ستد اقرار با ارفاق چیزهایی میدهد و چیز یا چیزهایی میگیرد آنچه که میگیرد اقرار بجرم است و آنچه که میدهد قرارهای منع تعقیب و یا تقلیل تعداد اتهامات که در واقع بازپرس و متهم با این شیوه‌های تنازع را به‌حداقل میرسانند و کیفیت عدالت را با محدود کردن محاکمات بزم خود بمشاجرات واقعی منحصر می‌سازند و در اثر این خودمختاریها است که در اغلب نوشتجات چنین بحث میشود که قوانین جزائی کاملاً کشدار هستند و پلیس و بازپرس زیاد به‌آنها اهتتا ندارند و آنان یا اعتقاد باینکه اجرای جدی قانون نتایج شدیدی خواهد داشت در جرائم کوچکتر اقرار را قبول مینمایند و اتهامات را تخفیف میدهند و یا رفع مینمایند و یا اصلاً مطرح نمینمایند مخصوصاً وقتی که حجم جرائم رو با افزایش است و انواع جرائم هر روز تکثیر مییابد و حتی گفته میشود جرائم خیلی جدی هم دقیقاً مورد بازجوئی قرار نمیگیرد زیرا بازجوئی دقیق وقت زیادی لازم خواهد داشت پلیس و بازپرس با این توجیہات و خودسرانه راههای زیادی را بدلخواه انتخاب مینمایند. وجود اینهمه راههای خودسرانه انتخاب و نبودن نظارت و نبودن راهنما برای آن انتخابها اجرای غیرمنصفانه قانون مجازات را نه تنها لاعلاج می‌سازد بلکه تصویری که بمردم میاید این است که اجرای قانون چیزی جز دل‌خواستن نیست جامعه نمیتواند بداند که آیا مجرمین از جنگ قانون در میروند یا نه و محاکم و حتی متهمین ممکن است ندانند چه ضعفهای دلیلی و شهادت و یا بی-ترتیبیهای تحقیقاتی در ورای قراردادها و دستورات بازپرس پنهان شده است. این نگرانیها این نظر اجتماعی را بوجود آورده است که اختیار بازپرس و اخذ اقرار بجرم‌ها بهتر است در ملاء و آشکار باشد و مردم و جامعه مستقیماً با آن سروکار پیدا نمایند.

برای چاره‌جوئی یک رشته نشریات مختلف پیشنهاد شده است بعضی‌ها پیشنهاد

کرده‌اند که اختیار تحقیق و اعلام اتهام پلیس و بازپرس موكداً محدود شود. بعضی دیگر معتقدند باید قواعدی وضع شود که برای اعمال اختیار آنان استانداردهائی تعیین شود و این استانداردها و اجرای آن در موضوعات مربوطه تابع بررسی قضائی باشد. و دیگران معتقدند که قرارهای تعقیب و منع تعقیب و بازجوئی‌ها تحت نظارت مستقیم قضائی باشد.

انگیزه عمده این پیشنهادات و رفرم‌ها همانا آن نگرانی روزافزونی است که حقوق امریکا در مقابله با این موضوعات شکل بسیار اتفاقی پیدا کرده است و اساساً ترتیب کار را بشرح فوق باموافقت طرفین دادن به طرز کار قضائی و قانون-گزاری خلل میرساند و فکر صلاحیت و اختیار پلیس و بازپرس در بازجوئی ممکن است با حاکمیت قانون مغایر باشد.

در جواب باین نگرانی‌ها مفسرین توجه خود را معطوف سیستم‌های باصطلاح «بازجوئی» ملت‌های اروپای غربی مینمایند. فرهنگی که این سیستم‌ها را تعریف مینماید نظر میدهد که مسائل و مشکلاتیکه اینک امریکا با آن روبرو است و مجادلات زیادی را بوجود آورده است در آن ممالک شاید حل شده باشد. در آلمان این يك عقیده عمومی است که اصل تحقیق اجباری مانع از متهم ساختن اختیاری در بسیاری از جرائم میشود. و بعلاوه بنا بگزارش صاحب‌نظران امریکائی هرگونه اختیار با استانداردهای قانونی تنظیم شده است. در ایتالیا هم همه جرائم بوسعتی که دلائل اجازه میدهد با هدایت کامل قضائی مورد بازجوئی قرار میگیرد. در فرانسه قانون برای صدور قرار مجرمیت اجازه اختیار و صلاحیت وسیعی را میدهد ولی در همان جا نیز قرار مجرمیت تحت کنترل شدید قضائی است.

در هیچیک از این کشورها اجازه نمیدهند که متهم اقرار کند حتی وقتیکه اتهام مورد تردید و اعتراض نیست و در صلاحیت دادگاه است که دلیل یا دلائل مثبت جرم را بیرون بیاورد.

يك دانشمند حقوقی در مسئله اخذ اقرار بجرم در سیستم محاکماتی امریکا که مغایر با روش قاره اروپا است میگوید قضایای حقوقی در ممالک اروپای غربی طوری تنظیم و ترتیب مییابد که در آن بازپرس بدون اختیار و یا با اختیار کنترل شده است ولی ما به بازپرس قدرت زیادی بخشیده‌ایم که متکی است بر شیوه داد و ستد ارفاق و اقرار بجرم و ایفاء نقش قضات در نظارت پربازجوئی از جرائم فراموش شده است. کنت کالپ دیویس استاد معروف حقوق امریکا خوب توجه داشته است به عمل و تئوری آلمانی درباره اینکه میگوید يك سیستم عدالت جزائی نیاز ندارد که اختیار را بوسعتی که ما در امریکا تفویض مینمائیم در برداشته باشد. يك کمیسیون مشورتی ملی در امریکا نظر داده است که دادوستد و چانه زدن بین بازپرس و متهم از بین برود و اساساً اختیار و صلاحیت بازپرسی و بازجوئی تخفیف یابد و یا حتی می‌تواند حذف شود البته مشکل است درك این نکته که آیا يك سیستم اروپائی تا چه اندازه در عمل قابل پیاده شدن در سازمان بازجوئی امریکائی است و

اشکالات ظاهراً «ذاتی» بنظر میرسند و بملاوه تعریف در قالب سیستم چندان آسان نیست و دانشمندان حقوق اروپائی نیز وقتی که سیستم خود را میخواهند تعریف نمایند بجای تعریف سیستم از آئین دادرسی خود تعریف می‌نمایند. اساساً هیچ رویه قضائی و یا زمینه‌های تحقیقی بدون نداریم که سیستم‌ها در عمل چگونه کار میکنند. علیرغم این مراتب نویسندگان مقاله نتیجه میگیرند و نظر میدهند که بررسی‌ها فارغ از هرگونه اصل و یا آئین دادرسی‌های بدون باشد و باید دید چه نقشی را قوه قضائیه میتواند در تحدید و یا کنترل این اختیارات ایفاء نماید و سیستم ما چگونه می‌تواند بدون يك «اخذ اقرار بجرم» عمل نمایند این را هم باید در نظر داشت که سوءاستفاده از بازجوئی در امریکا بعد از خاتمه بازجوئی اثرات خود را ظاهر میسازد نظیر اینکه رسیدگی در دادگاه را موقوف میسازد و یا همانطور که اغلب مشاهده میشود اتهام را تخفیف میدهد و سیستم بازجوئی قاره‌ای اروپا این حسن را دارد که بجای اینکه این سیستم وسیله پلیس یا بازپرس رهبری شود وسیله قضات این کار انجام میگیرد که نظارت عندالمجلس قضات يك تضمین است در قبال سوءاستفاده از بازجوئی که بهتر از قواعد منع کننده امریکا است. تهیه‌کنندگان این مقاله می‌گویند که ما رویهمرفته از این مطالعات دو مقصود داشتیم: يك اینکه ما می‌خواستیم يك سیمائی از مقررات قانونی در عمل تهیه نماییم که بطوری که تمایل فعلی به استفاده از تأسیسات خارجی و افکار خارجی يك مبنای درستی داشته باشد دیگر اینکه مابنیادی را بناکنیم برای تحقیق بیشتر برای تعیین و تشخیص اینکه آیا شیوه‌هایی هستند که سیستم‌های قضائی جزائی امریکا و اروپا را در برگیرد و بیشتر در عمل موفق و موافق باشد تا در تئوری - و برای رسیدن باین هدف با قضات، بازپرسان و دادپاران و پرفسورهای حقوق در فرانسه، ایتالیا، و آلمان غربی مصاحبه و ملاحظاتی چند بر مبنای بررسی متون قوانین موجود بآنها اضافه شده است.

۱- تحقیق بازجوئی اتهام تشکیل و تکمیل پرونده

ریشه بسیاری از سیستمهای آئین جزائی اروپا در بطن اصول متعددی است که بهم مربوط اند. قانون مجازات پایه و بنیاد قدرت قانونی است قضات و بازپرسان قدرت ذاتی و جبلی ندارند که در مقررات قانون مزبور تغییراتی بدهند و یا آنرا بی‌اثر سازند. در ایتالیا و آلمان «اصل قانونی بودن و یا اصل رعایت قانون» حرمت و فضیلتی به قانون مجازات می‌دهد که سیستم خودمختاری در بازجوئی و متهم ساختن خودخواهانه را غیرمجاز می‌سازد حتی اگر بازجوئی دلخواه هم بعضاً مجاز باشد مانند فرانسه تفسیر مضیق در آن میشود.

مقررات قانون سختگیری و دقت زیاد در کار بازپرسان و پلیس پیش‌بینی کرده است که هر دوی آنها در سطح مملکتی طوری سازمان یافته‌اند که از نظر سلسله مراتب از نظر تئوری تابع کنترل مقامات بالاتر هستند خیلی شدیدتر از آنچه که در

امریکا در عمل هست. فرض از نظر اصول کلی این است که قوه قضائیه باید نقش مرکزی و عالی ایفا نماید که اجرای صحیح و کامل قانون را تأمین نماید. تئوری وابسته به بازجوئی میگوید کلید همه نظارت‌های قضائی همانا عبارت از کنترل بازپرسی جرائم است آنچه که حاکم بر سیستم قضائی ایتالیا (بطور عموم) و بر سیستم فرانسه (در جرائم مهمه) است سیستمی است که کنترل قضائی را بر بازجوئیهای مقدماتی (قبل از محاکمه) مستقر میدارد. پلیس باید همه جرائم را به بازپرس گزارش نماید و او باید بنام هر جرم گزارش شده پرونده‌ای باز کند و آنرا برای بررسی نزد قاضی تحقیق بفرستد. پلیس همیشه در اختیار قاضی تحقیق است و قاضی مزبور باید تصمیم بگیرد که آیا در پرونده دلیل کافی برای تحقیق و بازپرسی هست یا خیر. و بهمان منظور به قاضی قدرت داده شده است دستور بازداشت و یا تحقیق و یا اخذ شهادت یا قید قسم استنطاق از متهم که همه اینها باید حاصل از نتیجه محتویات پرونده باشد. تصمیمات اساسی درباره استنطاق یا ثبوت اتهام باید وسیله قاضی تحقیق و یا در اثر بررسی و اجازه او باشد. و مأمورین غیرقضائی اختیار پایان دادن بیک قضیه و رسیدن بسطح معینی از کفایت دلیل یا حتی تشخیص اهمیت یا تعداد اتهامات که متهم بر اساس آنها مورد محاکمه قرار میگیرد ندارند. بنظر نویسندگان مقاله این قاضی تحقیق میتواند مدلی معرفی شود برای سیستم قضائی امریکا و یک نقش مستقیم در نظارت بر بازجوئی و اعلام اتهام ونحوه عمل سازمانهای پلیس ایفاء نماید.

واما در عمل: اخیراً در آلمان مقام قاضی تحقیق حذف گردیده در فرانسه و ایتالیا نیز نقش قاضی تحقیق منحصر به تحقیقات مقدماتی در تعدادی از قضایای کوچک گردیده است. پلیس و بازپرس در آلمان پرونده را تهیه مینماید و نظارت قضائی منحصرأ برای قاضی دادگاه محفوظ است. در فرانسه و ایتالیا نقش قاضی تحقیق بسیار محدود و در هر دو کشور این بازپرس است که تصمیم میگیرد آیا نیاز به قاضی تحقیق هست یا خیر و معمولاً هم نظر میدهد که نیست و بجای قاضی تحقیق خود ایفاء نقش مینماید.

اهم از اینکه تحقیقات رسمی را قاضی تحقیق یا بازپرس هدایت نماید کار بازجوئی غالباً قبل از اینکه سایر مقامات وارد عمل شوند وسیله پلیس انجام میشود زیرا طبع کار پلیس طوری است که زودتر از همه از جرم مطلع میشود و بعلاوه اینها تعلیم یافته‌تر از بازپرس‌ها و قضات تحقیق هستند و در استفاده از تکنولوژی برای کشف حقیقت ماهرتراند و اغلب احتراز دارند از اقدامات رسمی که برای تحقیق لازم است و در عمل قاضی تحقیق و بازپرسان کاری جز تأیید آنچه که پلیس انجام داده است ندارند و حتی وقتیکه تحقیقات جدیدی لازم بنظر میرسد نمایندگی آنهم در حد وسیع به پلیس داده میشود علی‌رغم تأکید قانون که میگوید این نمایندگی باید محدود، مضیق و مشخص باشد.

واما توجیه این موارد نقض قانون: میگویند فقدان کنترل قضائی واستقلال

عمل بازپرس و پلیس باستناد تئوری بازجوئی با توسل به تصورات میباید بدین توضیح که دادستانان در فرانسه و ایتالیا جزئی از دستگاه قضائی شناخته میشوند و تحقیقات و بازجوئیهای بعمل آمده وسیله آنان چنین تلقی میگردد که بدلالت صلاحیت قضائیشان بعمل آمده است و حذف مقام قاضی تحقیق در آلمان نیز باتکام همین توجیه بوده است. در فرانسه و ایتالیا پلیس که بشکایات جنائی رسیدگی میکند و آنها را برای بازپرسی آماده میکند «پلیس قضائی» نامیده میشود اگرچه عضو نیروهای عادی پلیس هستند و از طرف وزارت دادگستری استخدام نشدهاند و در قضیه پلیس و بازپرس اهلیت و صلاحیت اینها مطرح است نه سمت سازمانی آنها. این توجیهاست هر اثری داشته باشد شیوه کار سیستم بازجوئی قاره اروپا فهم کامل نیست مگر اینکه این را افسانه بدانیم که قضات کار پلیس را رهبری و یا نظارت مینمایند. و باید بپذیریم که قضات تحقیق در سیستم اروپا شبیه مأمورین امریکا هستند که در وظیفه تحقیقات فوری و رسیدگی به شهود و یامتهمین و یا بازجوئی و نظارت تقریباً بطور کامل به اعمال پلیس اکتفا و اتکام مینمایند.

يك «تحقیق قضائی» علی الاصول معنایش این است که يك قاضی باید رسماً بعضی از جهات تحقیقات جنائی را قبلاً تجویز و تصویب نماید از قبیل مدت بازداشت، تفتیش، تحقیقات خاص و آزمایشات طبی و غیره ولی آنچه که در عمل مشاهده میشود این تجویز و تصویب بعد از انجام تحصیل میگردد و قاضی اعتبار و صحت اقدامات غیررسمی پلیس در زمینههای فوق را تأیید مینماید. و این نقض غرض است و نظیر این امر در موردی که نظارت قانونی در بازجوئی به بازپرس تفویض میگردد نیز اتفاق میافتد و بازپرس نیز بجای اینکه خود اقدام به نظارت نماید همه چیز را به پلیس واگذار و به نتیجه کار پلیس اکتفا و اتکام مینماید.

در فرانسه يك تحقیق وسیله قاضی تحقیق که Juge d'instruction نامیده میشود فقط در مورد جنایات (قابل مجازات حبس برای پنج سال یا بیشتر) که در دادگاه عالی جنائی محاکمه میشود اعمال میگردد و این شامل يك دسته کوچکی از جنایات میشود. برای امور جنحه که برای آنها حبس از دو ماه تا پنج سال پیش بینی گردیده و در دادگاه جنحه محاکمه میشوند بازپرس راساً صلاحیت و اختیار دستور تحقیق قضائی را دارد ولی بندرت از این اختیار استفاده مینماید در ۱۹۷۱ تنها ۱۴/۵ درصد جنایات و جنحهها به قاضی تحقیق فرستاده شد این رقم کاشف از این است که بازپرس اگرچه دارد که ترتیب يك بازجوئی قضائی را در امور جنحه بدهد حتی در مورد امور جنائی هم ممکن است بازجوئی قضائی نباشد. بازپرس ممکن است کیفیات مشدده را نادیده بگیرد و يك جرم را از درجه پائین تر شامل جنحه تلقی نماید با این عمل که عنوان آنرا «تادیبی کردن» مینامد يك جنایت نظیر سرقت در شب یا در محل مسکونی یاهمراه با اسلحه گرم به سرقت ساده (از درجه جنحه) تغییر عنوان دهد.

دلایل بازپرس فرانسه برای تادیبی کردن يك جنایت نظیر دلالتی است که

بازپرس امریکائی وقتی که تصمیم میگیرد تعداد و یا درجه جرائم انتسابی را تخفیف و تنزیل دهد. اگرچه امر جنحه‌ای کردن «تأدیبی کردن» يك امر خارق‌العاده‌ای است که از حدود صلاحیت و اختیاری که بر مبنای اصل «مصلحت و اقتضاء» به بازپرس تفویض می‌گردد خارج است معذک این کار یعنی تأدیبی کردن يك جنایت کار یومیه او است. انگیزه و داعی برای تأدیبی کردن هر چه باشد اثر آن میان بزدن در تحقیق قضائی است و نکته دیگر اینکه علاوه از تأدیبی کردن تصمیم گرفته میشود که نیازی به تحقیق قضائی نیست.

قدرت پلیس فرانسه در هدایت يك بازجوئی اینقدر وسیع است که صاحب‌نظری نظر داد که پلیس ممکن است همه وظائف يك قاضی تحقیق را انجام داده باشد و نسبت روزافزون جرائم تقریباً وضع را تا آنجا میکشاند که در دادگاه فقط بر مبنای راپرت پلیس محاکمه میشود.

در ایتالیا مدل «بازجوئی» بیشتر از فرانسه شکل تجاوز به قانون را دارد. در قانون قاضی تحقیق برای جرائم مهم پیش‌بینی گردیده و جرائم کوچک وسیله Pretor که وظیفه‌اش ترکیبی از قاضی و بازپرس است مورد رسیدگی قرار می‌گیرد ولی عمل و تجربه عیناً تکرار فرانسه است بسیار معدود است که بازجوئی وسیله قاضی قبل از محاکمه صورت گیرد اغلب جرائم در نزد Pretor عیناً با گزارش پلیس بدادگاه احاله میشود حتی در جرائم خیلی مهم بازپرس عملاً مجاز است خود تصمیم بگیرد یا بقاضی تحقیق بفرستد و ۹۰ درصد پرونده‌ها بدون تحقیق و نظارت قضائی بدادگاهها احاله میگردد و نظیر فرانسه کنترل قضائی بر بازجوئیهای قبل از محاکمه بیشتر اسمی است تا حقیقی و حتی در مورد کنترل قضائی نیز پلیس نقش مؤثر دارد و هم قاضی و هم Pretor تفصیل بازجوئی را به پلیس واگذار مینمایند. قدرت پلیس روزافزون است و اعمال آنها حتی در دادگاه نیز مورد بررسی قرار نمیگیرد باستثناء موارد نادری که در آنها علیه پلیس اعلام جرم شود و در قضایای عادی هیچ تحقیق و بررسی درباره قانونی بودن اقدامات معموله از طرف پلیس بعمل نمیاید حتی در مواردی نظیر اعتراض به بازداشت و غیره نیز از فرصت استفاده نمیشود تأدیده شود آیا اعمال پلیس چگونه بوده است و اقدامات خلاف قانون پلیس اکثراً مورد اغماض و چشم‌پوشی قرار میگیرد.

خلاصه کلام بی‌نظمی و بی‌ترتیبی‌های مراحل رسیدگی درباره بازجوئی کمتر اثر دارند و وقتی که قضیه بدادگاه میرود تأکید و اهمیت فقط روی مبنای اصلی اتهام است و در هیچ مورد قبل یا بعد از محاکمه دادگاهها بطور سیستماتیک پرونده را بررسی نمیکنند که مطمئن شوند بازجوئیهای معموله از طرف پلیس مطابق با قانون بوده است و بعبارت دیگر اصولاً پرونده متشکله در پلیس معتبر شناخته میشود. در آلمان دو نوع جرم هست ۱- Verbrechen که قابل مجازات زندان برای يك سال یا بیشتر است ۲- Vergehen که معمولاً تابع مجازات یکسال کمتر است. از ۱۹۷۵ سیستم بازجوئی وسیله قاضی تحقیق لغو گردید و توجیه این بود که این

امر در واقع يك دوباره‌کاری است و کاری که وسیله دادستان انجام یافته است تکرار آن ضروری نیست پس مسئولیت بازجوئی قبل از محاکمه در حال حاضر کاملاً متوجه بازپرس است و بازپرس فقط در مورد بازداشت نظر قاضی تحقیق را می‌خواهد از این نحوه رسیدگیها منظور این است که بازپرس و قاضی تحقیق اختیار داشته باشد و کنترل بازجوئی در دست‌شان باشد ولی در اغلب قضایا فرصت برای نظارت باقی نمی‌ماند. بررسی در ۵۵۰۰ مورد نشان داد که تنها در ۴۱ درصد Verberchen و ۲۸ درصد Vergehen بازپرس رسماً بازجوئی کرده‌است و در باقی پلیس رسماً اقدام کرده است. اگر چه برای بازداشت قبلاً باید Warrant (مجوز قانونی) وسیله پلیس از مرجع مربوطه (قاضی تحقیق و بازپرس) کسب گردد با استثناء موردی که تاخیر خطرناک است و یا متهم در حین ارتکاب جرم دستگیر می‌شود پلیس در آلمان مانند فرانسه و ایالتیایا قانع به استثناء فوق نبوده و در اغلب موارد بدون Warrant نسبت به بازداشت اقدام مینماید و عجیب است در مواردی هم که شخص بازداشت شده نزد قاضی تحقیق آورده می‌شود قاضی مزبور به جریانات گذشته در زمینه‌های بازداشت توجهی ندارد بلکه تنها توجهش باین است که آیا نیاز بادامه بازداشت هست یا خیر و بعبارت دیگر عمل پلیس عادتاً معتبر شناخته می‌شود.

برای تفتیش و تجسس نیز باید جواز قانونی (Warrant) تحصیل گردد ولی تفتیش و تجسس بدون جواز قانونی يك شیوه جاری و شایع است.

در آلمان حتی کمتر از فرانسه و ایتالیا مبنا و مأخذ برای ابطال قضائی اعمال غیر قانونی پلیس داریم زیرا اساساً در مجموعه جزائی آلمان مقررات «ابطال» قابل تطبیق با فرانسه و ایتالیا نداریم. با استثنائات نادر در همه دلایل تهیه شده وسیله پلیس که ارزش مدرکی داشته باشند قابل قبول هستند حتی اگر متدهائی که بوسیله آنها آن مدرک بدست آمده باشد غیر قانونی باشند. يك اقرار یا اظهار بعمل آمده در ایام بازداشت غیرقانونی ممکن است مورد استفاده علیه متهم قرار گیرد مگر آن اقرار از روی اجبار تحصیل شده باشد که این اقرار قابل اعتماد نیست البته نه بخاطر اینکه در ایام بازداشت غیرقانونی تحصیل شده است. در آلمان حذف پست قاضی تحقیق معنایش این است که قضات میتوانند قبل از محاکمه بر تحقیقات نظارت کنند بشرطی که پلیس و بازپرس مؤکداً و دقیقاً مجموعه قوانین جزائی را پیروی نموده باشند. مثلاً پلیس همه جنایات را گزارش و برای هدایت مراحل بازجوئی مرتباً به بازپرس مراجعه نموده باشد و برای بازداشت‌ها و تجسس‌ها تحصیل مجوز نموده باشد و نتیجتاً بازپرس و قاضی تحقیق مرتباً در جریان نظارت قرار گیرند. اگر در بدو امر بازپرس و سپس قاضی دادگاه پرونده را از این جهت‌ها خوب بررسی نماید و اطمینان حاصل نماید که پلیس همه مراحل را رعایت کرده است در آن صورت امکان نظارت و کنترل وجود دارد. ولی متأسفانه آنچه در عمل مشاهده می‌شود مکانیسم‌های زیادی برای فرار از این انجام وظیفه‌ها در دست پلیس هست و پلیس از این مکانیسم‌ها دائماً استفاده مینماید و در هیچ‌جا از مراحل بازجوئی و محاکماتی این مکانیسم‌ها

مورد مؤاخذة قرار نمیگیرد و نتیجتاً در بازجوئیهای مقدماتی فقط وقتی تأکیدات قانونی رعایت میشود که پلیس خودش بخواهد رعایت نماید.

اجمالاً تحقیقات مقدماتی در پرونده جزائی در اروپای غربی بطور تیپیک فاقد کنترل قضائی است. صدور جوازهای قانونی برای بازداشت و تجسس و تحقیق از ناحیه قاضی عیناً نظیر امریکا نقش منفی دارد یعنی اسمش هست ولی در عمل نیست و یا خیلی نادر است. فقدان يك نقش معین قضائی در بازجوئیهای مستمر ممکن بود جبران شود اگر آن نقش لااقل وسیله دادگاه وقتی که پرونده به آنجا میرسد ایفا میگردد ولی در هیچیک از سه مملکت قضات پرونده را بدقت سرند نمیکنند که خود را قانع سازند که بازجوئیهای مقدماتی کلاً مطابق با قانون بوده است. بطور مختصر و مفید اگر چه بازپرس مسئولیت رسمی برای بسیاری از بازجوئیها و اتهامها دارد معذک کنترل عملی در دست پلیس است. قضات و بازپرسان به تشخیصهای منعکسه در اوراق پلیس تکیه میکنند و بندرت از افسران پلیس سوالاتی میکنند یا شهود را دعوت مینمایند تا ببینند آیا مبنای معتبری و صحیح برای بازداشت، تفتیش، تجسس و حتی اتهام وجود داشته است یا خیر و احتمال و اعتقاد رو بازدیاد این است که این اعمال در واقع جانشین حکم قانون شده است و نظارتهای قضائی در اغلب بازجوئیهای جنائی خیلی خیلی بی اثرتر از آن چیزی است که تئوری فرض میکند.

۲- قیاس «اقرار بجرم» در امریکا

با «محاكمه بدون مشاخره» در اروپا

در هر سه مملکت یادشده تئوری حقوقی هرگونه کنترل رسیدگی را در اختیار دادگاه قرار میدهد و تشخیص هر نوع تقصیر و اتهام با دادگاه است بازجوئیهای مقدماتی نقشی در تشخیص قطعی اتهام ندارند و تصمیم نهائی با دادگاه است. اقرار بجرم با اصطلاح امریکائی آن Guilty Plea در سیستم اروپائی نیست دادگاه يك تمهد و مسئولیت قطعی دارد که واقعیتها و حقایق را بررسی و بامقررات قانون جزا آنها را تطبیق دهد هیچ ترتیبیاتی بین بازپرس و متهم که در سیستم امریکا به «دادوستد» تعبیر میشود وجود ندارد و بقول پروفیسور چه شك این دادوستدها معنی ندارد و هرگونه دلیل باید در دادگاه ابراز شود. ولی در هر حال واقعیتهای بسیار پیچیده است و اگر چه متهم برخلاف سیستم امریکا در هر حال نمیتواند از محاكمه احتراز نماید ولی طبیعت آن محاكمه اکثراً تحت تأثیر آن چه که متهم میگوید یا میکند و در اصطلاح امریکائی «همکاری متهم» نامیده میشود قرار میگیرد و حتی وقتیکه آن «اختیار بازپرس امریکائی» در ظاهر نقشی ندارد در باطن امر بین بازپرس و متهم اروپائی همان داد و ستد منجر به اقرار برقرار است و این را ما میتوانیم از تفاوت بین محاكمه «بدون مشاخره» و محاكمه «با مشاخره» و مشاهده اینکه چگونه همکاری متهم در حین بازجوئی با بازپرس در تصمیم نهائی پرونده اثر میگذارد دریابیم محاكمه در سیستم اروپای غربی به يك رسیدگی عملی و جدی وسیله دادگاه درباره

گناه متهم تعریف و تعبیر میشود با استفاده از دوسیه‌ای که قبلاً تهیه شده است رئیس دادگاه از متهم و شهود سئوالاتی میکند بدون اینکه برای تشخیص حقایق تکیه و اعتماد به طرفین کند قاضی برای راه‌یابی به حقیقت راههای مختلف رسیدگی را میپیماید بدون اینکه ابتدا برود بسراغ اینکه آیا متهم اقرار کرده است یاخیر بعبارت دیگر «اقرار» از نظر قاضی همه دلائل نیست. البته وقتی که محاکمه بدون مشاجره است (یعنی متهم اقرار کرده و یا ساکت مانده است) صورتجلسات زیاد طولانی نیست و کفایت دلیل و صحت و اعتبار اتهام بیشتر در دوسیه است تا در محاکمه و کفایت دوسیه بجای اینکه متکی به عمل قاضی تحقیق باشد ندرتاً به بازپرس و تقریباً همیشه متکی به پلیس است.

ماحصل کلام

نویسندگان مقاله که در طلب و جستجوی طرق و شیوه جدید برای هدایت سیستم عدالت جزائی امریکا میباشند طریق و شیوه رقابتی (سیستم قاره اروپا) را مفید نیافتند و اینکه تصور میکردند شیوه اروپائی میتواند يك جانشین جالبی باشد نسبت به سیستم و شیوه آنها که برمبنای اخذ اقرار است اینک آنرا رد مینمایند و آشکارا میگویند پلیس و بازپرسان در آن شیوه بطور اجتناب‌ناپذیر در وظیفه تعقیب جرم گرفتار يك خود خواهی هستند و تعلق خاطر به سیستم کار خود دارند که اکثراً مغایر با قانون است. میگویند قبل از اینکه ما مشتاقانه این شیوه «بازجوئی» را بپذیریم باید از خود بپرسیم آیا این شیوه و این سیستم بهتر است از شیوه رقابتی که سیستم ما را تعریف مینماید؟ و مطالعات ما از آئین دادرسی جزائی اروپای غربی این نتیجه را داد که تصویر ظاهری این سیستم بازجوئی افریقا آمیز است و ما حتی در فرانسه و ایتالیا که خیلی زیاد ادعای داشتن سیستم بازجوئی را دارند بندرت به بازجوئیهای قضائی قبل از محاکمه برمیخوریم و بازپرس را تنها عامل میبینیم که تصمیم میگیرد که آیا «قضیه» مورد بازجوئی قضائی قرار بگیرد یاخیر و در اغلب جرائم پرونده را خود نگه میدارد و بازجوئی را بجای «قضائی» خود انجام میدهد. تازه وقتی که حتی يك بازجوئی قضائی انجام میگیرد (نظیر پرونده‌های خیلی مهم) عملاً يك نظارتی است جزئی و با بازجوئی پلیس مختصر متفاوت. دوسیه‌ای که محاکمه برمبنای آن است معمولاً وسیله پلیس گردآوری میشود و بندرت بازپرس و یا قاضی تحقیق در گرد آوردن آن با پلیس همکاری میکنند.

و ادعای اینکه مسئله «خودمختاری» در بازجوئی در سیستم اروپائی حذف شده است و یا شدیداً نظارت میشود مبالغه‌آمیز است و مسئله «خودمختاری» در هر يك از سیستم‌ها اعمال میشود و دلائل شبیه دلائلی است که در امریکا دارند. نویسندگان مقاله مینویسند بازپرسان فرانسه حتی دیدیم میتوانند مسئله‌ای را تأدیبی کنند و یا اگر زیان دیده شکایت ننمایند آنرا اساساً رد کنند. و یا بازپرسان ایتالیائی ممکن است دلیلی را در يك قضیه غیرکافی برای محاکمه تشخیص دهند اگرچه قضیه مطروحه

يك مسئله اساسی بوده باشد. و یا در آلمان اگر بازپرس مایل نباشد که مقررات اجرا شود و یا بخواهد به اختیار خود رفتار کند یا يك انعطاف زیرکانه‌ای همان نظری که پلیس داده است همان را قبول مینماید.

اجمالاً در سیستمهای قاره اروپا نظیر سیستم امریکا راه وصول به حقیقت تقریباً مشابه هم است پلیس حقایق را جمع میکند و آنها را در يك پرونده جای میدهد و از طریق حقایق کسب شده و محتویات پرونده به نتیجه منجر میگردد. با بررسی محتویات پرونده و ملاحظه اینکه چه مسیری را قضیه مطروحه میپیماید آشکارا پیدا است که در ایفای نقش پلیس از بازپرس و بازپرس از قاضی تحقیق مهمتراند و بازپرس اگرچه از نظر ترادیسیون و عرف و سنت يك چهره قضائی است ولی بازپرس قاره اروپا نظیر همتای امریکائی‌اش در اساس يك مأمور اداری است که محاکم چندان نظارتی بوی ندارند تا چه رسد بدستگاه پلیس.

آنچه که از حاصل بررسی‌ها بدست می‌آید قضات و بازپرسان در سیستم قاره اروپا بمراتب منفی‌تر و بی‌اثرتر از سیستم امریکا است و نتیجتاً هم در اروپا و هم در امریکا با توجه بواقعتهای مشروحه مسئله این است که چگونه پلیس را و بازپرسان را از هرگونه فرار از قیود قانون باز داریم.

و اینک باز این سؤال باقی میماند نه تنها سؤالی که نویسندگان مقاله می‌نمایند این سؤال من است این سؤال شما است این سؤال همه است چه سیستمی برقرار سازیم که مکانیسم آن همه اعمال پلیس را در رابطه با آن مرد یا آن زن که در معرض اتهام است هراتهامی که باشد زیر نظارت دقیق خود داشته باشد و در زیر پوشش این سیستم خودکامگی پلیس و هر سازمان دیگری که بشکلی وظیفه تحقیق را دارد مجال نشو و نما نداشته باشد برای خلق چنین سیستمی که طبعاً باید ماهیت قضائی داشته باشد و چکیده‌اش عدالت باشد همه صاحب‌نظران وظیفه دارند بیندیشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

